

نویافته‌هایی درباره «نور العیون» زرین دست و متون موازی آن و جایگاه این کتاب در سنت چشم‌پزشکی دوره اسلامی

ندا احمدی کاشانی*

یونس کرامتی**

چکیده

نور العیون، کهن‌ترین کتاب فارسی در چشم‌پزشکی است که ابوروح محمد بن منصور جرجانی یمانی، مشهور به زرین دست، آن را در ۴۸۰ق/۱۰۸۷م برای فارسی‌زبانان خواهان یادگیری مقدمات چشم‌پزشکی نوشته است. از آن‌جا که تبار دست‌نویس‌های نه‌چندان کم‌شمار نور العیون، گویا در دست‌نویسی گم‌شده و مخدوش به هم می‌رسد، ویراستی انتقادی و شایسته از این اثر، بی بهره‌گیری از «متون موازی» آن ناشدنی است. پیش از این معلوم شده بود که نور العیون بر پایه تذکره الکحالیین علی بن عیسی کحال، اما «با اعمال تغییراتی چشمگیر در ساختار کلان و خرد این اثر، و افزودن مطالبی از دو منبع مهم علی بن عیسی، یعنی کتاب العشر مقالات فی العین و کتاب دوم الحاوی فی الطب»، فراهم آمده است. جستار حاضر، افزون بر ارائه شواهدی بیشتر و دقیق‌تر از این سه متن موازی نور العیون، یکی دیگر از متون موازی این کتاب، یعنی المسائل فی العین حنین را شناسانده است که البته شیوه پرسش و پاسخ نور العیون نیز به پیروی از همین کتاب است.

کلیدواژه‌ها: نور العیون، المسائل فی العین، ابوروح محمد بن منصور جرجانی، زرین دست، تذکره الکحالیین، علی بن عیسی کحال، کتاب العشر مقالات فی العین، الحاوی فی الطب، حنین بن اسحاق، رازی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهشکده تاریخ علم و عضو گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی / neda.ahmadi.kash@ut.ac.ir

** استادیار پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) / ykaramati@ut.ac.ir

مقدمه

نور العیون، کهن‌ترین اثر چشم‌پزشکی به فارسی، تنها یادگار پزشکی به نام ابوروح محمد بن منصور جرجانی یمانی مشهور به زرین‌دست است که همه دانسته‌های ما درباره او از همین کتاب به دست آمده است. نسبت یمانی برای نگارنده کتابی به فارسی در ۴۸۰ ق معروف به «زرین‌دست» شاید شگفت بنماید اما چه بسا نیاکان زرین‌دست از موالی یکی از قبایل یمانی مستقر در جرجان کهن بوده‌اند.^۱ زرین‌دست این کتاب را - چنان‌که خود گوید - در ۴۸۰ ق و به فرمان ملک‌شاه سلجوقی (حک ۴۶۵-۴۸۵ ق)^۲، اما برای «پسر» (= فرزند یا شاگرد؟) خود^۳ و به شیوه پرسش و پاسخ^۴ و به گمان خود دلخواه فارسی‌زبانان علاقه‌مند به یادگیری مقدمات چشم‌پزشکی نوشته است؛ اما پیش از آن - چنان‌که خود گوید - کتابی نیز در «دست‌کاری»^۵، داشته که به دست ما نرسیده است. زرین‌دست در این باره در آغاز مقاله هشتم نور العیون (در فریب‌کاری‌های مرتبط با جراحی چشم) چنین آورده است:

بدان که اطبای صاحب‌وقوف که دستکاری کنند، زراقان برابر ایشان زرقی ساخته‌اند و آن زرق بکنند و مردم که ندانند، بدان زرق ایشان بگروند و فریفته شوند. و حیلۀ ایشان بسیار است. و من، جمله در کتابی دیگر در دستکاری یاد کرده‌ام؛ اما در این کتاب چندان یاد کنم که در چشم زرق و حیلت کنند.

۱. این نکته را دوست دانشور گرامی، علی بهرامیان یادآور شدند. از ایشان سپاسگزاریم.
۲. زرین‌دست، ص ۵: «خداوند این زمانه پارسی‌گوی بود ... پس درخواست از من که کتابی ساز که خلق را از آن فایده باشد در طب و سخن در عضوی گوی که شریف‌تر است و در بایست‌تر و مردم به وی محتاج‌تر. پس من دانستم که غرض وی چشم است ...».
۳. همان، ص ۴: «و اکنون من از برای تو، ای پسر کتابی تصنیف کنم تا دریابی مر این علم را».
۴. همان، ص ۷: «این کتاب بر طریق سؤال و جواب ساختم، همچنان چه حنین بن اسحاق کرده است تا از یکدیگر می‌پرسند و حریص‌تر می‌شوند بر آموختن، و زود یادگیرند و فراموش نکنند؛ و نیز چون کسی پرسد، به زودی جواب تمام بتواند دادن مر اهل معرفت را ... و نیز چون کسی از بهر حاجتی پرسد یا خواهد که بیاموزد و از این علم خبر یابد، جواب دهد تا معلومش شود ...».
۵. این واژه در آثار عربی دوره اسلامی نیز گاه به همین صورت اما بیشتر به صورت «العمل بالید» آمده است.

پیداست زرین‌دست در این کتاب، که تنها موضوع آن را یاد کرده، بخشی را به نیرنگ‌های پزشک‌نمایان فریب‌کار اختصاص داده بوده‌است و از آن میان، تنها نیرنگ‌هایی را که در جراحی‌ها و درمان‌های چشم رواج داشته برگزیده و در نور العیون آورده‌است.

ساختار «نور العیون»

نور العیون بیشتر به شیوه پرسش و پاسخ نوشته شده و دیباچه‌ای نسبتاً بلند و ۱۰ «مقاله» دارد؛ بدین قرار^۱:

۱. در تشریح و ترکیب و حد و هیئت و مزاج خاص و مزاج عام و شمار طبقات و رطوبات و عضوها و پی‌ها و عضله‌ها ...
۲. در بیماری‌هایی که بیفتد در چشم و جفن و غیر آن از اجزای چشم که آن را بتوان دید و به حس درتوان یافت.
۳. در علت‌هایی که آن را به چشم نتوان دید و درتوان یافت الا به حس و به عقل تمام.
۴. در بیماری‌هایی که آن را علاج توان کرد و علاج پذیرد از علت‌هایی که آن را به چشم بتوان دید و به حس درتوان یافت.^۲
۵. در نام آن بیماری‌هایی که آن را علاج نتوان کرد از بهر آنکه علاج نپذیرد.
۶. در آنکه علاج باید کرد در اول هر علت که اول پدید نیاید از آن علت‌هایی که در آخر علاج نپذیرد (پیشگیری و بازداشتن بیماری از پیشرفت، به ویژه در مورد بیماری‌هایی که اگر کهنه شوند در مان ناپذیر خواهند شد). علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۷. در دست‌کاری‌هایی (جراحی) که در چشم افتد.
۸. در زرق‌های زرقان که در چشم کنند و بیمار را رنج دهند و دردمند کنند بی منفعت.
۹. در داروهای مفرد که به کار برند در علاج بیماری چشم.
۱۰. در داروهای مرکب که در چشم به کار برند.

عناوین سه مقاله نخست نور العیون برگرفته از عناوین مقالات سه‌گانه تذکره الکحالیین

۱. بر پایه ضبط عنوان گفتارها در آغاز هر گفتار که در بیشتر موارد با ضبط آن در دیباچه اثر تفاوت دارد.

۲. در درمان بیماری‌های یادشده در مقالات ۲ و ۳ با دارو و غذا.

علی بن عیسی کحال است که البته مطالب مقالات دوم و سوم این کتاب در مقالات دوم تا دهم نور العیون پراکنده شده‌اند. در واقع نور العیون - همچنان که کرامتی (۱۳۹۴: ۸۱، ۸۷) تأکید کرده‌است - اثری فارسی مبتنی بر تذکرة الکحالین است که البته زرین‌دست، همچون دیگر نگارندگان تحریرهای فارسی آثار عربی (مانند تحریر الصیدنة بیرونی) مطالبی درخور، از منابع دیگر و تجربیات خود (به‌ویژه در جراحی) بدان افزوده‌است؛ اما برخلاف دیگر تحریرهای فارسی، با اعمال تغییراتی چشم‌گیر در ساختار کلان و خرد تذکرة الکحالین، و به‌ویژه در محتوا به شیوه پرسش و پاسخ، اثری نو پدید آورده‌است (همان‌جا).

پیشینه نورالعیون پژوهی

هیرشبرگ، در کتاب تاریخ چشم‌پزشکی^۱ خود، بخشی را به گزارش مقدمه و عنوان مقالات ده‌گانه نور العیون، پرسش‌های سی‌گانه مقاله هفتم (درباره دست‌کاری/جراحی) و چند پاسخ این مقاله اختصاص داده (Hirschberg, 1899: 57-62) و در کتاب دیگرش کتاب‌های آموزشی عربی چشم‌پزشکی^۲ (Hirschberg, 1905: 50-59)، این یکی با همکاری یولیوس لپرت و اوژن میتوخ^۳، همین گزارش را تکرار کرده‌است. او با کشف همسانی‌های دیباچه‌های نور العیون و تذکرة الکحالین یادآور شده‌است که در پرسش‌های سی‌گانه مقاله هفتم نور العیون، کمابیش همان ترتیب تذکرة الکحالین رعایت شده‌است (Hirschberg, 1899: 58-60; id., 1905: 55-57).

او پس از یادکرد شماری از اشتباهات راه‌یافته به این مقاله درباره جزئیات جراحی، به‌ویژه درباره جراحی ستاره‌ای، بر آن است که زرین‌دست «با باور به مهارت خود در اعمال یدای پزشکی، به کار خود بیش از آنچه شاید و به آثار پیشینیان کمتر از آنچه باید بها داده‌است». به گمان هیرشبرگ، نور العیون از منظر محتوا غنی، منظم، واضح و قابل‌درک، و نه عاری از آموزه‌های نویسنده است. گفتار کتاب بسیار درازدامن اما منعطف و بر مشاهده

1. *Geschichte der Augenheilkunde.*

2. *Die arabischen Lehrbücher der Augenheilkunde: ein Capitel zur arabischen Litteraturgeschichte.*

3. *Julius Lippert & Eugen Mittwoch.*

شخصی مبتنی است. قالب پرسش و پاسخ به ساختار درسی کتاب آسیب نزده است. اما زرین‌دست با اشاره به این که «کتاب خود را نوشته است تا همگان این دانش را به تمامی بیاموزند و بدان پردازند و خوانندگان نیک‌فهم بی‌نیاز از پزشکان نادان، نور چشمان خود را حفظ کنند»، از یک سو هدفی بسیار دست‌نیافتنی برای خود ترسیم کرده و از دیگر سوی، دشواری در ارائه چنین هنری را چه به صورت علمی و چه به صورت عامه‌فهم، به میزان چشمگیری دست‌کم گرفته است (Hirschberg, 1899: 60-62; id., 1905: 57-58).

البته هیرشبرگ از نور العیون، تنها دیباچه و مقاله هفتم را در دست داشته و از آن نیز به واسطه ترجمه آلمانی نه‌چندان دقیق همکارش اسکار مان^۱ بهره برده است (برای نمونه‌ای از اشتباهات او در ترجمه، نک. احمدی، ۱۴۰۰: ۴-۵) و در نتیجه نمی‌توانسته است آن چندان که باید، به ارتباط تنگاتنگ میان نور العیون و تذکرة الکحالیین پی ببرد. از همین رو سرانجام نور العیون را «کتابی مهم و از منظر تاریخی قابل توجه و شایسته مقایسه با تذکرة الکحالیین علی بن عیسی و المنتخب فی علم العین عمار موصلی» دانسته است؛ «حتی اگر از نظر اصالت از هر دوی آن‌ها فروتر باشد» زیرا به گمان او:

در نهایت مفهوم تاریخی و رویکرد تطبیقی این کتاب را به یاد آوریم. از میان همه چشم‌پزشکان عربی‌نویس که آثارشان در دسترس ماست، او یک‌تنه چشم‌اندازی درست از دستاوردهای پزشکی اسلامی ترسیم کرده است. او همچنین کوشیده است، در سرزمینی میان عراق (باغ دانش عربی) و هندوستان، عمل جراحی ستاره‌ای هندی، اسلامی و یونانی را مقایسه کند که البته در این مورد اشتباه کرده است که آن را یاد کردیم. اما ما نمی‌خواهیم او را سخت سرزنش کنیم (Hirschberg, 1899: 62; id., 1905: 58).^۲

هیرشبرگ همچنین زرین‌دست را «زاده گرگان / جرجان، بر کناره جیحون» پنداشته (Hirschberg, 1899: 58, 61; id., 1905: 51, 58) و پیداست که جرجان را با جرجانیه / گرگانج / اورگنج، تخت‌گاه خوارزم از اواخر سده چهارم هجری تا چند سده بعد

1. Oscar Mann

۲. شگفت آن‌که آدولف فونان در کتاب مشهور درباره منابع پزشکی ایرانی (Fonahn, 1910: 38-41) به تکرار گزیده‌ای از گزارش هیرشبرگ بسنده کرده و از نکته مهم مورد توجه هیرشبرگ، یعنی ارتباط میان نور العیون و تذکرة الکحالیین، چیزی نگفته است.

در ازبکستان کنونی)، اشتباه گرفته است. زرین دست یکی از تجربه‌های خود در گرگان را یاد کرده است (۱۳۹۱: ۲۱۰)؛ با این توضیح که متن چاپی در این جا آشفته است اما با توجه به ضبط پیشنهادی نصری و کرامتی (۱۳۹۷: ۱۰۴-۱۰۵) بر پایه نسخه‌بدل‌ها باید چنین باشد: «و مرا معلوم شده است به تجربه که وقتی را به گرگان مردی را آب بگشادم و آن را فرو نشاندم...»^۱.

کریمی حکاک هنگام بررسی ویژگی ترجمه‌های فارسی در سده‌های ۱۰-۱۲ م (۴-۱۰ ق)، نور العیون را در کنار ترجمه تاریخ بخارای نرشخی دو نمونه شایان توجه از رویکردی خاص در ترجمه‌هایی آزاد، مناسب برای ترجمه علمی، دانسته است که در آن «رویکرد اساساً فایده‌گرایانه و عمل‌گرایانه بود. مترجمان ترجمه برخی آثار را ضروری، مهم یا سودمند می‌دانستند و این کار را به نحو احسن و بدون ادعای زیاد انجام دادند. متن اصلی در این میان معمولاً دستخوش تغییراتی گوناگون می‌شد. مانند ساده‌سازی، حاشیه‌نویسی، تلخیص، ... یا بنا بر نیاز پشتیبانان و نیز مخاطبان جدید بازآرایی می‌شدند». به گمان او «مترجم فارسی (= زرین دست) برای سودمندی بیشتر کتاب برای مخاطبان هم‌زبان، اثر عربی را به صورت پرسش و پاسخ باز آراست. او همچنین اطلاعاتی بسیار مبتنی بر تجارب چشم‌پزشکی خود به کتاب افزود...» (Karimi-Hakkak, 1998: 515-516).

چاپ حروفی نور العیون در ۱۳۹۱ ش به شیوه‌ای نه درخور اهمیت به نفقه انتشارات میراث مکتوب منتشر شده است. نصری و کرامتی افزون بر تنظیم سیاهه درازدامن شماری از افتادگی‌ها، بدخوانی‌ها و ضبط‌های نادرست این چاپ (۱۳۹۷: ۹۹-۱۲۰) و انتقاد سخت از کوتاهی در نسخه‌گزینی و بی‌توجهی به متون موازی^۲ نور العیون (همان: ۹۴-۹۶)، «نقل برداشت بی‌نام‌ونشان برخی توضیحات حسن تاج‌بخش در واژه‌نامه الاغراض الطیبه، درج

۱. البته در نور العیون شماری از تجربیات دیگران، با توجه به نبود ارجاع، چونان تجربه شخصی زرین دست انگاشته می‌شود. برای نمونه: ص ۶۱۳: «و حکایت کنم که دیدم کودکی که او را علت قرانیطس اوفتاد و از آن علت به شد...»، که همانا تجربه رازی در الحاوی (۱۹۵۵: ۲۲۰/۲) است: «لی: آتیت بصبی کان به قرانیطس فبراً منه...» (نک. کرامتی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

۲. درباره مفهوم این تعبیر نک. پس از این.

تعاریف نادرست برای مفردات و مصطلحات طبّی، معنادرزی و تعلیقه‌نویسی برای برخی از واژه‌های یرساخته، وارد کردن ضبط‌های اشتباه و مغلوطنسخه‌ها در نمایه‌اعلام کتاب، ناقص بودن نمایه‌ها و...» را نمونه‌هایی از «تسامح و شتاب‌زدگی» دانسته‌اند (همان: ۹۶-۹۹).

ناراستی علمی کوشنده این چاپ البته به انتقال واژه‌نامه تاج‌بخش (در ویراست الاغراض الطبیة جرجانی و البته رونویسی از منابع لاتین این ویراست) خلاصه نمی‌شود. مقدمه کوشنده نیز عملاً از کتاب هیرشبرگ انتقال شده و تنها قطعاتی از متن نور العیون برای اصیل‌نمایی لابه‌لای ترجمه معیوب و مخدوش سخنان هیرشبرگ نقل شده‌است. کوشنده در میان این سخن‌ربایی، گاه مدعی نقل قول مستقیم از متن است؛ اما آنچه آورده، در واقع برگردانی مخدوش از گزارش آلمانی نادقیق دیباچه نور العیون است.^۱

کرامتی (۱۳۹۴: ۸۱-۱۱۰) نیز همچون هیرشبرگ به شباهت میان مقدمه نور العیون و تذکرة الکحالیین اشاره کرده اما در ادامه بسیار از او فزاتر رفته و به تفصیل به شباهت‌های چشمگیر میان این دو اثر پرداخته‌است. وی همچنین با مقایسه گسترده متن نور العیون با شماری از منابع محتمل، برای نخستین بار بهره‌گیری چشمگیر زرین‌دست از کتاب العشر

۱. برای نمونه کوشنده از دیباچه نور العیون چنین نقل کرده‌است: «در این روزگار بیشتر مردم اینجا کتاب‌ها را به فارسی می‌نویسند. پس من نیز کتاب خود را به فارسی نوشتم تا همه از آن بهره برند. زیرا خدایی که در این زمان ایرانیان را دوست می‌دارد، چنین می‌خواست... همچنین یوحنا بن ماسویه و رازی و ابن‌سینا در باب چشم پزشکی نوشته‌اند». اما در دیباچه نور العیون چنین آمده‌است: «در این وقت که من این کتاب ساختم، بیشتر کسی پارسی دری می‌گفتند، و خداوند این زمانه پارسی‌گو بود و دوست داشت... و ابن‌ماسویه نیز کرده‌است و محمد زکریا و غیر ایشان از اطبای بزرگ که معروف بودند، هر یک چیزی کردند». اما این اشتباه آشکار میان «خداوند زمانه» (=ملک‌شاه) و «خداوند [همه زمان‌ها!]]» و اشکالات دیگر همگی ناشی از انتقال کوشنده از گزارش آلمانی نادقیق هیرشبرگ است که می‌توان آن را چنین به فارسی برگرداند: «در این روزگار بیشتر مردم اینجا کتاب‌ها را به فارسی می‌نویسند. پس من نیز کتاب خود را به فارسی نوشتم تا همه از آن بهره برند... همچنین یوحنا بن ماسویه و محمد بن زکریای رازی و دیگران چیزهایی در این باره نوشته‌اند». نکته‌ای که هیچ تردیدی در این انتقال باقی نمی‌گذارد آنکه کوشنده بی‌درنگ (۴ سطر پایین‌تر) همان بخش از متن را این‌بار مستقیماً از متن نور العیون نقل می‌کند بی‌آنکه دریابد این همان است و البته این بار به درستی درمی‌یابد که «خداوند این زمانه»، ملشکاه سلجوقی است که «خود فارسی‌زبان و فارسی‌دوست بوده». البته اشاره کوشنده به ابن‌سینا، غلطی افزوده کوشنده به اغلاط ترجمه هیرشبرگ است (برای نمونه‌هایی بیشتر از این ناراستی‌ها، نک. احمدی، ۱۴۰۰: ۹-۱۰).

مقالات فی العین حنین و مقاله دوم الحاوی را ثابت کرده است. البته وی، برخلاف کریمی حکاک، نور العیون را «ترجمه» تذکرة الکحالیین و حتی تحریر فارسی آن نیز ندانسته و بر آن است که «زرین دست با اساس قرار دادن تذکرة الکحالیین علی بن عیسی، و نیز مراجعه به دو منبع مهم آن کتاب، یعنی کتاب العشر مقالات فی العین حنین و کتاب دوم الحاوی، کتابی پدید آورده است که هر چند بخش مهمی از آن ترجمه یا ترجمه مشروح تذکرة است اما باز هم نمی توان آن را ترجمه یا شرح فارسی تذکرة الکحالیین انگاشت. چه زرین دست با تغییر ساختار کلان و خرد تذکرة، کتابی نو، مناسب مخاطبینی که در نظر داشته (افراد غیر متخصص و کسانی که می خواهند مقدمات چشم پزشکی را بیاموزند) پدید آورده است» (همان: ۱۱۱).

تغییرات و افزوده های زرین دست در این «منبع اصلی» (تذکرة الکحالیین) حتی فراتر از آن است که بتوان آنها را با تحریرهای فارسی بعضی آثار عربی که به ترجمه مشهورند، مانند ترجمه تاریخ طبری (=تاریخ بلعمی) و تحریر فارسی الصیدنة ابوریحان بیرونی توسط ابوبکر کاسانی، مقایسه کرد. تاریخ بلعمی از تلخیص چشمگیر تاریخ طبری (حذف سلسله سندها و گزارش های موازی و بسیاری چیزهای دیگر) و افزودن گزارش هایی مربوط به پس از نگارش تاریخ طبری پدید آمده است. ابوبکر کاسانی نیز در هر مدخل الصیدنة تصرفاتی چشمگیر داشته است (درباره این تصرفات، نک. کرامتی، ۱۴۰۰: ۲۵-۲۷؛ فرض پور ماچیانی و کرامتی، ۱۴۰۰: ۵۴۱-۵۶۵). با این همه تحریرهای فارسی هر دو اثر، دست کم در ساختار کلان و خرد، همچنان به آثار اصلی شبیه اند در حالی که نور العیون از این نگاه، تفاوت هایی چشم گیر با تذکرة الکحالیین دارد.

در ۱۴۰۰ ش نیز ندا احمدی کاشانی، با توجه به کاستی های چاپ یادشده نور العیون، ویراستی انتقادی از مقالات ۹ و ۱۰ این اثر را در ضمن پایان نامه کارشناسی ارشد خود در پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران منتشر کرده است. او با توجه به کاستی های بسیار دست نویس های این اثر، در این ویراست انتقادی از منابع عربی زرین دست به عنوان متون موازی نور العیون بهره بسیار برده است.

متون موازی «نور العیون»

تعبیر «متون موازی» را نخستین بار یونس کرامتی برای آثاری به کار برده است که در تصحیح یک اثر، چه در گزینش یک ضبط از میان ضبط‌های متفاوت دست‌نویس‌های آن و چه در تکمیل افتادگی‌های آن، به کار آید. متون موازی هر اثر را می‌توان به دو دسته اصلی «منابع یک اثر و از جمله متن اصلی ترجمه‌ها، شرح‌ها و تلخیص‌ها» و «آثار بهره‌مند از آن اثر و از جمله ترجمه‌ها، شرح‌ها و تلخیص‌های آن» تقسیم کرد.^۱

در مورد نور العیون، متون موازی نقشی بنیادین و قابل توجه دارند، زیرا دست‌نویس‌های نور العیون نمی‌توانند تصویری روشن از اصل اثر به دست دهند. شمار اشتباهات آشکار مشترک در بیشتر دست‌نویس‌ها^۲ - که البته بعید است کار خود زرین‌دست باشد - نشان از آن دارد که تبار این دست‌نویس‌های مخدوش در دست‌نویسی بوده که البته در دسترس نیست. در نتیجه در بسیاری از موارد، مقایسه ضبط دست‌نویس‌های فارسی کارآمد نیست و باید برای پی‌بردن به ضبط درست از متون موازی بهره برد.

۱. آثار بهره‌مند از «نور العیون»

به‌رغم جست‌وجوی بسیار در منابع چشم‌پزشکی دوره اسلامی و نیز بخش‌های چشم‌پزشکی آثار پزشکی این دوره، اثری مبتنی بر یا بهره‌ور از نور العیون شناخته نشد^۳، مگر ملخصی که سالک‌الدین محمد حموی، از شاگردان کمال‌الدین حسین شیرازی، در رمضان ۱۰۲۶ ق از این کتاب فراهم آورده است.^۴

سالک‌الدین (گ ۳۳ پ) در آغاز این ملخص، شیوه کار خود را چنین آورده است:

۱. برای تفصیل بیشتر و نیز برای پی‌بردن به چند و چون در تصحیح یک اثر در سطوح «واژه/عبارت»، «محتوا/مضمون» یا «ساختار» با بهره‌گیری از متون موازی و نیز اعتبارسنجی هر متن موازی، نک. کرامتی، ۱۴۰۰: ۹-۳۱، که در آن متون موازی الصیدنة ابوریحان بیرونی به‌عنوان نمونه‌ای برای تبیین این روش بررسی شده است.

۲. به پانوشته‌های پرشمار ویراست انتقادی مقالات ۹ و ۱۰ نور العیون (احمدی کاشانی، ۱۴۰۰) مراجعه شود.

۳. حتی در چند ترجمه کهن و متأخر فارسی تذکرة الکحالیین (نک. منابع) نیز ردی از بهره‌گیری از نور العیون به چشم نیامد.

۴. دست‌نویسی از این ملخص، به خط خود تلخیص‌کننده در دست است (نک. منابع).

چون مؤلف فاضل مقاصد آن کتاب را به طریق سؤال و جواب ایراد نموده بود و نزاکت طباع اهل این زمان از آن تنفر می نمود حقیر خلاصه کلام او را به عبارتی وجیز در حین تحریر می آورد.

اشاره سالک‌الدین به نادلپسندی شیوه پرسش و پاسخ زرین دست بسیار شایان توجه می نماید زیرا بهره‌گیری از شیوه پرسش و پاسخ برای آموزش، به ویژه برای نوآموزان و به عنوان متنی خودآموز، در ادبیات تعلیمی کهن رواج بسیار داشته است و زرین دست نیز برای آن که مردم بیشتر به این کتاب علاقه مند شوند و «زود یادگیرند و فراموش نکنند»، و نیز برای آنکه «نادان از دانا پدید آید»، کتاب را - «همچنان چه حنین بن اسحاق [در المسائل فی العین] کرده است» - به شیوه پرسش و پاسخ فراهم آورده بود «تا از یکدیگر می پرسند و حریص تر می شوند بر آموختن و زود یادگیرند و فراموش نکنند» (ص ۷).^۱

در هر صورت، شیوه کار سالک‌الدین موجب شده است که این ملخص، چندان، یا دست کم به اندازه منابع نور العیون، به کار تصحیح نیاید و به ناچار باید متون موازی را به این منابع محدود انگاشت.

۲. منابع «نور العیون»

پیش از این، کرامتی (۱۳۹۴: ۸۴-۱۱۱) به تفصیل درباره بهره‌گیری مستقیم زرین دست از سه منبع پیش گفته سخن گفته و البته المسائل فی الطب حنین بن اسحاق را الگوی زرین دست در اتخاذ شیوه پرسش و پاسخ دانسته است. در این جا تنها به نکاتی تکمیلی بسنده خواهد شد که مهم ترین آن‌ها اشاره به منبع نویافته زرین دست، یعنی المسائل فی العین حنین بن اسحاق است که زرین دست افزون بر بهره‌گیری از محتوای آن، شیوه پرسش و پاسخ را نیز از آن (و نه از المسائل فی الطب) گرفته است.

۱. بیرونی نیز در آغاز التفهیم (نگاشته ۴۲۰ ق) آورده است: «و این یادگار همچنین کردم مر ریحانه بنت الحسین الخوارزمی را که خواننده او بود، بر طریق پرسیدن و جواب دادن بر رویی که خوب تر بود و صورت بستن آن آسان تر» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲)؛ همان، روایت عربی (گ ۱پ): «... علی طریق المسئلة و الجواب فهو أحسن و للتصور أسهل».

الف) «تذکرة الکحالیین» علی بن عیسی کحال

این کتاب در سه مقاله است بدین قرار: ۱. حد العین و ترکیبها و تشریحها...؛ ۲. أمراض العین الظاهرة للحسّ وأسبابها وعلامة كل مرض منها وعلاجه؛ ۳. أمراض العین الخفية عن الحسّ وأسبابها وعلامة كل مرض منها وعلاجه. چگونگی بهره‌گیری زرین‌دست از تذکرة الکحالیین در مواضع مختلف نور العیون در جدول ۴ آمده است.

در مورد منبع ابواب ۴-۲۰ مقاله دهم نور العیون، کرامتی (۱۳۹۴: ۱۰۴) پیشتر به گردآمدن نسخه‌های داروهای مرکب تذکرة الکحالیین در این ابواب به اختصار اشاره کرده است. در تکمیل این سخن باید گفت:

شماری از داروهای این ابواب برگرفته از الحاوی رازی است مانند «شیاف تبدیل مرارات»^۱ و دواء الکتاب/ الکاتب (زرین‌دست، ۱۳۹۱: ۵۷۵، ۵۹۰) که در مقاله دوم الحاوی (به ترتیب ۲/۲۰۴: باب پنجم، ۲۱۹: باب ششم) آمده است. برود الرمان یا برود النقاشین نیز یک‌بار در تذکرة (۳۲۳-۳۲۴) و دو بار نیز در الحاوی (۲۱۲/۲-۲۱۳، ۲۳۶) آمده است. زرین‌دست هنگام یادکرد بسیاری از داروهای مرکب باب ششم مقاله دوم، از یادکرد دوباره این داروها چشم پوشیده است.

ارتباطی میان داروهای مرکب باب‌های ۱۰ و ۱۲-۲۰ مقاله دهم نور العیون و تذکرة الکحالیین به چشم نخورد. زرین‌دست در این باب‌ها و نیز در مورد سایر داروهای مرکب ابواب ۳-۹ و ۱۱، از منابعی افزون بر آثار یادشده در این جستار بهره برده است. تفصیل بهره زرین‌دست از تذکرة الکحالیین در ابواب یادشده در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. نسخه داروهای مرکب به ترتیب یادکرد در نور العیون

نام داروی مرکب	نور العیون	تذکرة
باب چهارم: شیاف‌ها		
شیاف سپید افیونی (ابتدای رمد)	۵۶۳	۱۶۷
شیاف سپید عنزروتی به افیون	۵۶۳	۱۷۱
شیاف سپید	۵۶۴	۲۰۸

۱. با توجه به الحاوی (رازی، ۱۹۵۵: ۲۰۴/۲) باید «شیاف بدل شیاف المرارات» باشد.

تذکره	نور العیون	نام داروی مرکب
۲۱۶-۲۱۷	۵۶۴	شیاف اسپید (ریش‌ها و رمد)
۱۵۹	۵۶۶	شیاف نافع برای نقصان لحه در ماق
۱۸۸	۵۶۶	شیاف خلوقی
۱۸۸-۱۸۹	۵۶۶-۵۶۷	شیاف سیاه
۲۲۸-۲۲۹	۵۶۷	شیافی که رنگ کند اثر را و سپیده را
۱۹۳-۱۹۴	۵۶۸	شیاف سیاه
۱۴۹	۵۶۸-۵۶۹	شیاف زرنیخ
۱۰۰	۵۷۱	شیاف دارج (چاپی: دیزج)
۱۰۱	۵۷۱	شیاف دارج کوچک
۲۶۸	۵۷۱	شیاف اصططیقان (چاپی: اصطماخیقونات ^۱)
۱۳۴	۵۷۲	شیاف اطرحماطیقان
۳۱۶	۵۷۶	شیاف نافع برای تیز گشتن بصر
باب پنجم: ذرورات		
۱۱۹	۵۷۹	ذرور ملکایای سپید زبدی
۱۱۸-۱۱۹	۵۷۹-۵۸۰	ذرور زرد بزرگ و خرد و ذرور وردینج
۱۸۱-۱۸۲	۵۸۰	ذرور روشنایی
۲۲۴-۲۲۵	۵۸۰-۵۸۱	ذرور ممسک بزرگ و کوچک
۲۵۰-۲۵۱	۵۸۱، ۵۸۲	ذرور وردی (دو بار با اندکی تغییر آمده است)
۲۴۸	۵۸۲	خلط زعفران
۲۲۷	۵۸۲	ذرور بیاض (۳ نسخه)
باب ششم: کحل‌ها		
۸۲-۸۳	۵۸۴	باسلیقون عیسی بن علی (در واقع: علی بن عیسی)
۳۱۷-۳۱۸	۵۸۶-۵۸۷	کحل عزیز (۲ نسخه)
۳۲۴	۵۸۷	کحلی که بصر را تیز گرداند
۳۲۴-۳۲۶	۵۸۷	کحل‌های سازج، حفظ العیون و غایت

۱. کوشنده نور العیون از ضبط‌های اصططیقان و اصطماخیقونات را نتیجه گرفته است.

تذکره	نور العیون	نام داروی مرکب
باب هفتم: برود		
۳۲۶-۳۲۵	۵۸۸	برود مأمون و برود فارسی
۳۲۳	۵۸۹	برودی که جلای چشم نقاشان است
۱۲۲-۱۲۱	۵۸۹	برود غوره/حصرم (دو نسخه)
۱۹۶	۵۸۹	داروی خاکسترگون (الرمادی)
۲۰۵-۲۰۴، ۱۹۷-۱۹۶	۵۹۰-۵۸۹	برود هندی، برود دمعه و برودی دیگر
باب هشتم: اکسیرین		
۲۵۱	۵۹۱	اکسیری دیگر (نافع در نتوء و مورساره و دمعه)
۲۲۷-۲۲۶	۵۹۱	داروی معسل (دو نسخه)
باب نهم: طلاها		
۸۶	۵۹۲	طلایی دیگر (نافع در برده و شعیره)
	۳۱۲	در مقاله چهارم نیز آمده است
۱۷۵	۵۹۲	طلایی دیگر (دو نسخه برای آماس چشم)
۱۸۹	۵۹۲	طلایی دیگر
۳۳۴	۵۹۳-۵۹۲	طلایی دیگر (سردرد، ۲ نسخه)
باب یازدهم: سعوط		
۱۹۳-۱۹۲	۵۹۵	سعوط سبل و سعوطی دیگر

ب) مقاله دوم «الحاوی» محمد بن زکریای رازی

کرامتی (۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۸) این باب از الحاوی و باب ۲۱ از مقاله دهم نور العیون را به تفصیل با هم مقایسه کرده است. از این مقایسات پیداست که زرین‌دست در این باب نخست بی‌کم‌وکاست از متن پیروی کرده است. از میانه باب بخشی‌هایی از متن را حذف و در اواخر باب از ترجمه قطعاتی بسیار بزرگ چشم پوشیده است. گویا زرین‌دست به تدریج و به دلیل شتاب در پایان دادن کار، حوصله نقل از الحاوی را از دست داده است. البته همچنان که گفته شد، شماری از داروهای مرکب این باب الحاوی، به دلیل یادشدن در ابواب پیشین نور العیون در این جا تکرار نشده‌اند. شواهد یادشده در جدول ۲، افزون بر

نمایش شیوه کار زرین دست در ترجمه منابع عربی، اهمیت این متن موازی نور العیون را نشان می دهد.

جدول ۲. شماری از موارد بهره گیری زرین دست از الحاوی رازی

نور العیون، باب ۲۱ از مقاله دهم	الحاوی، باب ششم از کتاب دوم
در این باب نیامده است چون پیشتر (چاپی: ۵۸۹) با تلفیق تذکرة (۳۲۳-۳۲۴) و الحاوی یاد شده است.	۲۱۲/۲-۲۱۳: صفة برود الرمان الذي يسمى جلاء عيون النقاشين؛ نیز ۲۳۶/۲: برود الرمان وهو المسى جلاء عيون النقاشين
۶۱۰: شيفاف لنقوش (چاپی: ليقوسی!) که منسوب است مر تیز گردانیدن بصر را. بگیرند سکیننج و جاوشیر ...	۲۱۳/۲: شيفاف لنقوش المنسوب إلى حدة البصر: يؤخذ سکیننج و جاوشیر و ...
۶۱۰: اوریباسیوس گوید: نگاه دارند بینایی را تا تاریک نگردد به غوص کردن در آب سرد و چشم بازکردن در آنجا ساعتی نیک ...	۲۱۳/۲: أرباسيوس، قال: مما يحفظ البصر لئلا يظلم أن يغوص الإنسان في ماء بارد في الصيف و يفتح عينيه فيه مدة طويلة ...
۶۱۰: ساهر (چاپی: شاهر) گوید: این از جهت خویش ساختم و به غایت نافع آمد ... همو گوید: قوی تر از این بساختم ...	۲۱۴/۲: الساهر لحددة البصر مما اتخذته لنفسی فانتفعت به ... آخر فائق:
۶۱۱: مجهول گوید: هر که را چشم تاریک شده باشد و دشخوار نقش نگین بتواند دید، بگیرند آب پیاز و انگبین از هر یکی برابر و با یکدیگر بیامیزند و در چشم کشند، نافع باشد.	۲۱۴/۲: مجهول، لظلمة البصر الذي يصعب عليه قراءة نقش الخاتم: ماء البصل و عسل يكتحل به.
۶۱۱: آنچه یاد کرده اند علما و اطباء از چیزهایی که چون در چشم کشند، چشم روشن گرداند، بگیرند: وج و دار صینی و عود بلسان و لبان و	۲۱۴/۲-۲۱۵: «التذكرة»: لظلمة البصر: يكتحل بالوج و الدارصيني و عود البلسان و حبه و اللؤلؤ و اللوز المر و اللبان و القنطوريون الدقيق و الفلفل و

۱. گویا زرین دست در نیافته که «التذكرة» نام کتاب است (کتابی از عبدوس پزشک بغدادی) و عبارت را چنین ترجمه کرده است!

نور العیون، باب ۲۱ از مقاله دهم	الحاوی، باب ششم از کتاب دوم
قنطوریون و پلپل و دارپلپل و پلپل سپید، و زنجبیل و آب رازیانه و آب ترب و انکزه ^۱ ، اگر درکشند یا بخورند، چشم را تیز گرداند. و ترب اگر بخورد یا درکشند، چشم را روشن گرداند. و کندر و قطران و بچه فراسک سوخته ^۲ و آب پیاز و آب سپندان تر و افسنتین و آب جاوشیر چشم را روشن کند. ^۳	الزنجبیل و ماء الرازیانج و ماء الغرب و ماء الفجل و الدار فلفل و الحلتیت إن اکتحل به أو أكل منه یحد البصر، و أكل الفجل و الاکتحال به، و القطران و دهن البلسان و فراخ الخطاطیف المحرقة و ماء البصل و عسل و ماء الخردل الرطب و الأفسنتین و ماء الحاشا و الجاوشیر.
حذف؟ (شاید «چشم را روشن کند» در داوری پیشین مربوط به این جا باشد).	۲۱۵/۲: لی: الأکحال التي تحفظ البصر ...
۶۱۱: سرمه آزموده که نگاه دارد چشم را از رمد و گرمی در تابستان. بگیرند سرطان بحری و شادنه و مروارید ...	۲۱۵/۲: کحل یحفظ العین من الرمد و الحرارة و هو من أکحال الصیف: سرطان بحری و شادنه و لؤلؤ ...
۶۱۱: روفس گوید: چشمی که ضعیف بوده باشد از درنگریستن، وقت‌ها اندر آفتاب، علاجش خواب کردن دراز است و شراب خوردن.	۲۱۵/۲: روفس إلی العوام، قال: ضعف البصر الحادث عن النظر إلی الشمس یشفیہ النوم الطویل و الشراب.
حذف	۲۱۵/۲: و قال: إذا ابتداء یحدث بالبصر ...
۶۱۱-۶۱۲: از کتاب حنین می‌گوید: چون باطل شود بینایی یا نقصانی گیرد ... بدان که عصب را هتک افتاده باشد.	۲۱۶/۲: من «کتاب حنین»، قال: إذا بطل البصر ... فاعلم أن العصبه انهتکت (بیش از ۱۷۰ کلمه).
۶۱۲: هم او گوید: چون بینی که کسی [دو سطر افتاده است] از دور بیند و از نزدیک نبیند و چیزی بزرگ بیند و خرد نبیند، چنان که علت پیران یا (چاپی: - یا) به روز بیند و به شب نبیند ... و دیوجه بر بناگوش نهندش.	۲۱۶/۲-۲۱۷: قال: و إن رأیت من یبصر من قریب و لا یری من بعید أو یری ما صغر و لا یری ما کبر فإن ذلك لضعف الروح الذي ینبعث من الدماغ، و إن رأیت بضد ذلك حتی یری من بعید و لا یری من قریب مثل ما یمرض للمشاخیخ أو یری بالنهار و لا یری باللیل کالأعشى ...

۱. انکزه همان حلتیت است.

۲. همان فراخ الخطاطیف المحرقة

۳. این عبارت مکرر و احتمالاً برجای مانده از ترجمه عبارت بعدی الحاوی است.

نور العیون، باب ۲۱ از مقاله دهم	الحاوی، باب ششم از کتاب دوم
حذف	۲۱۷/۲: لی: ینبغی أن یحرز فی آی نوع ...
۶۱۲: و گفت که منفعت کند تاریکی را ...	۲۱۷/۲: و قال: و ینفع من ظلمة البصر ...
و این آزموده است و اگر اندکی کافور بر نهی، نفع کند ...	۲۱۷/۲: لی: هذا جید فاعتمد علیه و یزاد فیہ کافور قلیل، ...
۶۱۳: از کتاب جالینوس در حفظ صحت می گوید که ...	۲۱۸/۲: من کتاب ینسب الی جالینوس فی «سیاسة الصحة» (درست: حيلة لحفظ الصحة)
و گفته است که زیان دارد بینایی را مستی دایم و جماع کردن ... سوداوی.	و قال: و یضر بالبصر السكر الدائم و الباه ... السوداویة.
حذف	و من کان به مع ضعف البصر ثقل الرأس.
۶۱۳: حکیم شاپور گوید: کحل ساذج ...	۲۱۸/۲: شاپور: کحل الساذج ...
۶۱۳: در ابواب پیشین (ص ۵۹۰) آمده است.	۲۱۹/۲: «دواء الکاتب»: کحل یحفظ علی العین ...
۶۱۳: هم از رای بقراط و افلاطون گوید...	۲۱۹/۲: السابعة من «آراء بقراط و افلاطون»:
۶۱۴: جوامع العلل و الاعراض گفت: ...	۲۲۰/۲: «جوامع العلل و الاعراض»: ...
و منفعت کند این علت را اولین، سرمه مرارات ...	لی: ینفع من الأول کحل المرارات،
و عصارة پیاز ...	دیاسقوریدوس: عصارة البصل ...
۶۱۴: داروهایی است که در تیز کردن بینایی که ضعیف شده باشد: توتیای شسته تجفیف کند از همه داروها و لذع نکند (چاپی: کند).	۲۲۱/۲: حنین: التوتیا المغسول أشد تجفیفاً من سائر الأدوية و لا یلذع فهو لذلك نافع جید لمنع المواد الی العین و تقوية العین.
۶۱۴: من می گویم: اعتماد کن بدل سنگ افروچی، سرمه که در او جمع است تجفیف و قبض، از برای این است که نیک است و منع کند مادت را از چشم.	۲۲۱/۲: لی: اعتمد علیه بدل الحجر الأفروچی الکحل. قد جمع الی التجفیف قبضاً فهو لذلك جید بالغ لمنع المواد عن العین، و دهن اللسان إن اکتحل به أحد البصر.
۶۱۴: آبنوس جلا کند ...	۲۲۱/۲: الآبنوس یجلو الظلمة التي فی البصر جلاء قویاً.
حذف	۲۲۱/۲: لی: أنا أستعمل هذا حیث حدة و مواد سائلة، فإنه یمنع من ذلك.

الحاوی، باب ششم از کتاب دوم	نور العیون، باب ۲۱ از مقاله دهم
۲۲۱/۲: إدمان أكل العدس يظلم البصر، و الكرنب يظلم البصر إذا أكثر منه.	۶۱۴: و پیوسته خوردن کاهو بپوشاند بینایی را.
۲۲۱/۲: ماء البادروج يحد البصر اذا ...	۶۱۴: اگر آب بادرو ...
۲۲۱/۲: ماء البصل إذا خلط بالعسل ... السکینج یجلو ظلمة البصر.	۶۱۵: و آب پیاز که با انگبین پیامیزند ... و سکینج جلا کند تاریکی چشم را.
۲۲۲/۲: بقلة الحمقاء، قال روفس في موضعين: إنها تضعف البصر إذا أدمت. الخوز: الإكثار من البصل يظلم البصر.	۶۱۵: روفس گوید در دو کتاب (جای؟): که بقلة الحمقا چون دایم به کار دارند، بصر را ضعیف کند؛ و خوردن پیاز بینایی را ضعیف کند.
۲۲۲/۲: ماسرجویه و ابن ماسویه: الدارصيني يحد البصر إذا أكل في الطعام أو اکتحل به و ذلك خاصيته. ابن ماسویه: الزعفران يحد البصر.	۶۱۵: ماسرجویه و ابن ماسویه هر دو گویند [افتادگی در ترجمه؟] که زعفران بینایی تیز گرداند.
۲۳۵/۲: روفس «إلى من لا يجد طبيبا»، قال: الظلمة العارضة للمشايع ... و إذا عرض الزكام ... فإذا رأيت ذلك فأقلل غداءه و رضه و نقه - إن شاء الله.	۶۱۶: روفس گوید در رسالتش که تاریکی که بیفتد پیران را ... همو گوید: چون زکام افتد ... چون دیدی این، کم کن <u>علاجش</u> را و پاک گردان دماغ را.
۲۳۵/۲: بختيشوع ...	۶۱۶: بختيشوع گوید ...
۲۳۵/۲: عزيز جيد من «اختيارات حنين» مجرب	۶۱۶: اختيارات حنين (چاپی: چنین!) به غایت نیک است ...
۲۳۷/۲: قال: و أما ضعف البصر الحادث عن اليبس فعلاجه عسر، ...	۶۱۶: مجهول گوید: ضعیفی بصر که بیفتد از خشکی، <u>علاجش</u> عسر باشد (چاپی: سر باید) ...
۲۳۹/۲: الساهر، قال: ماء الجبن نافع ...	۶۱۷: ساهر (چاپی: شاهر) گوید: منفعت کند آب پنیر ...
۲۳۹/۲: من «الكتاب المجموع»: قال: <u>قد قالت</u>	۶۱۷: من کتاب المجموع، جمله <u>علما</u> گفته‌اند

۱. کوشنده برای اصلاح غلطی که وارد متن کرده پیش از «سر»، به ناچار «در» افزوده‌است. بدین صورت: «[در] سر باید».

نور العیون، باب ۲۱ از مقاله دهم	الحاوی، باب ششم از کتاب دوم
<p>که نیست چیزی زیانکارتر به چشم درست و چشم بیمار از خشکی شکم، باید که نرم باشد، ... و پیوسته چیزهای شور خوردن و پیوسته بودن در آفتاب و خواب کردن از پس امتلای طعام و امتلای دایم از طعام، و اگر چه گرسنه باشد که سیر شود، از بخار خالی نباشد که در چشم علتی باشد که بخسبد (؟) از پس آنکه چیزی خورده بود در ساعت.</p>	<p>الأوائل: لا شيء أضر بالعين الصحيحة - وهي بالوجعة أشد إضراراً - من دوام يبس البطن ... و إدمان الخلل و المالح و السمك، و النوم بعقب الامتلاء من الأكل الكثير، لأنه يملأ الرأس كثيراً، فلا ينبغي لمن كانت بعينه علة أن ينام بعقب الطعام حتى ينهضم.</p>
<p>۶۱۷: مجهول گوید: هر که بترسد ...</p>	<p>۲۳۹/۲: مجهول، قال: من يخاف ...</p>
<p>۶۱۸ (پایان کتاب): ابن طوس گوید که منفعت کند ضعیفی چشم پیران را شانه کردن هر روزی سر را و خوردن طیبخ ایتیمون (چاپی: + و) پیش از غذا به سکنجبین عنصلی و عطسه و غرغره (در متن چاپی پس از این آمده است: «چون در کشند، طبقه قرنی درنگر، چون بینی که پژمرده شده باشد و چشم و بینایی نقصان گرفته، آن از خشکی است و این عسر علاج است» که البته ربطی به این جا ندارد).</p>	<p>۲۱۴/۲: ابن طلاؤس، قال: لضعف بصر المشايخ يدللك الأطراف و يدام مشط الرأس و يشربون شراب الأفسنتين قبل الطعام و سکنجبین العنصل و يعطسون و يغرغرون بالعسل و الخردل.</p>

پ) «المسائل فی العین» حنین بن اسحاق

حنین کتاب فی العین مئتان و سبع مسائل، مشهور به المسائل فی العین، را برای دو فرزند خود، داود و اسحاق درباره چشم پزشکی و به شیوه پرسش و پاسخ نوشته است. بیشتر عبارتهای این کتاب عیناً در کتاب العشر مقالات فی العین حنین نیز آمده اند و در واقع می توان گفت مهم ترین تفاوت عبارتهای المسائل فی العین با العشر مقالات همان تغییرات به ناچار، ناشی از ساختار پرسش و پاسخ است. البته در مواردی شایان توجه عبارتهایی تنها در یکی از این دو اثر آمده است. برای پی بردن به بهره گیری احتمالی زرین دست و علی بن عیسی از این دو اثر حنین بن اسحاق، در جدول نمونه هایی از

پرسش‌ها و پاسخ‌های نور العیون با محتوای مشابه آن‌ها در دو اثر حنین و تذکرة الکحالیین مقایسه شده است.

جدول ۳. مقایسه پرسش‌های نور العیون با المسائل فی العین و کتاب العشر مقالات حنین و تذکرة الکحالیین

نور العیون، مقالت اول	المسائل فی العین (+ کتاب العشر مقالات)	تذکرة الکحالیین، مقاله ۱
سؤال ۳۷: اگر تورا پرسند که رطوبت جلیدی چرا سپید است و روشن؟ جواب گو: از برای آن سپید است تا زود قبول تواند کرد مر رنگ‌ها را. نبینی که هر چه سپید باشد و روشن، چون بلور و آبگینه و غیر آن، زودتر قبول تواند کرد مر رنگ‌ها و الوان را؟ ...	۷: لم صارت الرطوبة الجلیدية بیضاء؟ جواب: لتقبل الاستحالة من الألوان؛ و الدلیل علی ما قلنا أن الشیء الأبيض الصافی النیر کالزجاج و البلور یسرع الی قبول الألوان. (کتاب العشر مقالات، ص ۷۳: أما بیاضها و نورها و صفاؤها فلتقبل الاستحالة من الألوان سریعاً، وذلك لأن الشیء الأبيض الصافی النیر یسرع الی قبول الألوان کالزجاجة الصافیة و ما أشبه ذلك)	باب ۸، ص ۱۶-۱۷: فأما بیاضها و نورها فلیقبل الاستحالة من الألوان و الأشکال. و الدلیل علی ذلك أن الشیء الأبيض الصافی النیر - کالزجاجة الصافیة و البلور - یسرع إليها قبول الألوان.
۳۸: اگر تورا پرسند که جای این رطوبت جلیدی در چشم کجاست؟ جواب گو: جای این رطوبت جلیدی در میان همه اجزاست. و دلیل بر آنکه وی در میان است، آن است که تورا گفتیم که خدای - عزّ و جلّ - ... همه از برای خدمت این رطوبت جلیدی آفریده است تا از ایشان منفعت می‌یابد. بهری از ایشان غذا به وی می‌رسانند و بعضی از ایشان مضرت از وی بازمی‌دارند. پس چون چنین باشد لابدّ وی در میان باید، بر	۱۰: مسألة: أين موضع الرطوبة الجلیدية من العین؟ جواب: فی وسطها. و الدلیل علی ذلك أن جمیع ما فی العین إنما خلق لها، إما لیدفع عنها آفة، و إما لیؤدی إليها منفعة. و لذلك أحاطت بها الأجزاء من کل جانب و صارت فی الوسط للشرف الذی خصت به علی سائر أعضائها. (کتاب العشر مقالات، ص ۷۳: و هی فی وسط العین کنقطة توهمناها فی وسط الكرة ص ۷۴: و أما ما ذکر من أن موضعها فی وسط العین فذلك دلیل علی أن جمیع ما سواها مما فی العین إنما خلق لها، إما	ص ۱۶: فأما موضعها فانها فی وسط العین کنقطة توهمتها فی وسط كرة. ص ۱۷-۱۸: فأما الدلیل علی أن موضعها فی وسط العین فما أذکره؛ و ذلك أن جمیع ما فی العین إنما خلق لها، إما لیدفع عنها آفة، و إما لیؤدی إليها منفعة. مثال ذلك أن الرطوبة الزجاجیة تغذیها و الطبقة القرنیة تدفع عنها الآفات الواردة علیها

نور العیون، مقالت اول	المسائل فی العین (+ کتاب العشر مقالات)	تذکره الکحالیین، مقاله ۱
شرفی که وی راست خاصّ که هیچ اجزای دیگر را نیست.	لیدفع عنها آفة، و إما لیؤدی إليها منفعة. و لذلك أحاطت بها الأجزاء من کل جانب و صارت فی الوسط.	من خارج، و لذلك أحاطت بها الأجزاء من کل جانب و صارت فی الوسط.
سؤال ۳۹: اگر تور را پرسند که منفعت رطوبت جلیدی چیست؟ جواب گو: منفعت این رطوبت جلیدی آن است که شریفتر است از همه منفعت که هست از اجزای دیگر. و منفعت بزرگوارتر از این چه باشد که بینایی از این رطوبت است.	۱۱. مسألة: ما منفعة الرطوبة الجليدية؟ جواب: منفعة هذه الرطوبة اعنى الجليدية أشرف منافع ما فی العین من الرطوبات و الطبقات، و بهذه الرطوبة یكون البصر لا بغيرها من سائر ما وصفنا من الطبقات و الرطوبات التي فی العین. (کتاب العشر مقالات ندارد)	ندارد
سؤال ۴۰: اگر تور را پرسند که به چه دلیل گویی که بینایی از این رطوبت جلیدی است؟ جواب گو: دلیل بر این که بینایی از این رطوبت است، آن است که ما می بینیم که چون آب در میان این رطوبت و چیزهایی دیدنی فرود می آید... بینایی باطل شود،... پس چون ما آن آب قدح کنیم... بینایی باز آید.	[در ادامه پاسخ پرسش ۱۱] و الدلیل علی ذلك ما یظهر لنا مما نرى حساً، و هو أن الماء إذا حال بينها و بین المحسوس بطل البصر، فإذا أزيل بالقدح عاد البصر. و لنا دلیل آخر علی ما ذکرنا... (کتاب العشر مقالات، ۷۴: و الدلیل علی أن بها یكون البصر لا بغيرها من أجزاء العین أن الماء إذا حال بينها و بین المحسوس بطل البصر، و إذا أزيل عنها بالقدح عاد البصر)	و الدلیل علی أن بها یكون البصر لا بغيرها من أجزاء العین أن الماء إذا حال بينها و بین المحسوس بطل البصر، و إذا أزيل عنها بالقدح عاد البصر

از مقایسات جدول ۳ پیداست که زرین دست بی گمان از المسائل فی العین بهره برده است^۱ اما در عین حال بهره گیری او از تذکره الکحالیین در همین بخش ها نیز آشکار است

۱. و البته علی بن عیسی نیز در تذکره الکحالیین از کتاب العشر مقالات فی العین و نه المسائل فی العین بهره برده است یا دست کم بهره او از کتاب دوم بسیار ناچیز است.

و دست‌کم در ترتیب مطالب بیشتر پیرو تذکرة الکحالیین است تا المسائل فی العین. برای نمونه می‌توان به جای یادکرد شمار طبقات چشم در این سه اثر اشاره کرد. در نور العیون و تذکره، طبقات چشم و از پی آن شمار و نام رطوبات، اعصاب/ پی‌ها و عضلات، بحث درباره رطوبت جلیدی و زجاجی و سپس بحث درباره طبقه شبکیه و مشیمیه و ... آمده‌است اما در المسائل طبقات چشم پس از رطوبت جلیدی و زجاجی و پیش از بحث درباره طبقه شبکیه و مشیمیه و ... آمده‌است. و همچنین است جایگاه یادکرد طبع و مزاج چشم که باز هم نور العیون در ترتیب پیرو تذکرة است و نه المسائل.

ت) «العشر مقالات فی العین» حنین بن اسحاق

همچنان که کرامتی (۱۳۹۴: ۱۱۲) یادآور شده، زرین‌دست دست‌کم در پرسش‌های ۱۳۱ به بعد مقاله نخست نور العیون، از مقالات اول تا سوم کتاب العشر مقالات فی العین نیز بهره برده‌است زیرا این بخش‌ها (به‌ویژه محتوای پرسش‌های ۱۳۱-۱۳۹) در هیچ یک از دو منبع دیگر نور العیون یعنی در المسائل فی العین حنین و تذکرة الکحالیین علی بن عیسی نیامده‌است.

جمع‌بندی متون موازی «نور العیون»

جدول ۴ از اصلاح جدول تنظیم‌شده توسط کرامتی (۱۳۹۴: ۱۱۲) و نویافته‌های احمدی (۱۴۰۰: ۲۳-۳۱) تنظیم شده‌است.
جدول ۴. منابع زرین‌دست در مقالات دهگانه نور العیون

منبع	نور العیون	مقاله نخست
تذکرة الکحالیین، مقاله ۱ (به جز باب ۲۰) / المسائل فی العین	۱۳۰-۱	
کتاب العشر مقالات فی العین، مقاله دوم	۱۳۹-۱۳۱	
تذکرة الکحالیین، مقاله ۱، باب ۲۰	۱۴۲-۱۴۰	
؟	۱۴۶-۱۴۳	
کتاب العشر مقالات فی العین، مقاله سوم	۱۴۸-۱۴۷	
المسائل فی العین، ۶۱-۶۲-۶۳	۱۵۰-۱۴۹	

منبع	نور العیون	
کتاب العشر مقالات فی العین، مقاله اول	۱۵۲-۱۵۱	
؟	۱۵۳ (آخر)	
(شماری از آنها خلاصه و چکیده‌ای از تذکره)	۲۰-۱	۳
تذکره الکحالین، مقاله دوم، باب‌های ۳ تا آخر	۲۱-۲۱۵ (آخر)	
(شماری از آنها خلاصه و چکیده‌ای از تذکره)	۱۱-۱	۴
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب‌های ۱-۲۱	۱۲-۲۰۵ (آخر)	
تذکره الکحالین، مقاله دوم، باب‌های ۳ تا آخر	۸۴-۱	۵
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب‌های ۱-۲۱	۸۴-۱۱۳، ۱۱۱-۱۱۴	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۲	۱۱۲	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۴	۱۱۵-۱۱۶	
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۶	۱۱۷ (آخر)	
(غالباً برگرفته از اشارات مقالات دوم و سوم تذکره)	۲۰-۱ (آخر)	پنجم
(غالباً برگرفته از اشارات مقالات دوم و سوم تذکره)	۱۱۹-۱	ششم
تذکره الکحالین، مقاله دوم، باب‌های ۳ تا ۷۳ با افزوده‌ها و جزئیات شایان توجه	۲۶-۱	۶
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۵	۲۷-۳۰ (آخر)	
(گویا تجربیات شخصی نویسنده باشد)	۱۲-۱ (آخر)	هشتم
(مقدمه‌ای عمومی که در آثار داروشناسی یافت می‌شود)	۲۰-۱ باب	۷
تذکره الکحالین، مقاله سوم، باب ۲۷	۲۱ (آخر) باب	
(مقدمه‌ای عمومی که در آثار داروسازی یافت می‌شود)	۳-۱ باب	۸
تذکره الکحالین، مقالات دوم و سوم؛ الحاوی، باب چهارم از مقاله دوم؛ منابعی دیگر	۱۱، ۹-۴ باب	
؟	۲۰-۱۲، ۱۰ باب	
الحاوی، کتاب دوم، باب ششم	۲۱ باب	

منابع

- احمدی کاشانی، ندا (۱۴۰۰ش). «پژوهشی در نور العیون زرین‌دست و ویرایش انتقادی بخش داروشناسی و داروسازی (مقاله نهم و دهم) آن». پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد تاریخ علم پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، زیر نظر یونس کرامتی و گلپر نصری، تهران.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۲ش). التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، روایت فارسی. به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ . همان، روایت عربی. دست‌نویس شرقی ۸۳۴۹ کتابخانه بریتانیا.
- ترجمه تذکره الکحالین از مترجمی ناشناس. دست‌نویس شماره ۵۷۴ کتابخانه دانشگاه اصفهان (سده ۷ ق؟).
- _____ . دست‌نویس شماره ۴۴/۲ کتابخانه دانشگاه اصفهان (سده ۱۱ ق؟).
- _____ . روایت عربی، دست‌نویس شماره ۸۳۴۹ موزه بریتانیا.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۹۵۵)، الحاوی، الحاوی، حیدرآباد دکن.
- زرین‌دست، ابوروح محمد بن منصور جرجانی (۱۳۹۱ش). نور العیون. به کوشش یوسف بیگ‌باباپور. تهران: میراث مکتوب (با همکاری انتشارات سفیر اردهال).
- _____ . دست‌نویس شماره ۱۲۵۲۸ کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- _____ . دست‌نویس شماره ۳۰۹ دانشکده پزشکی دانشگاه تهران.
- _____ . دست‌نویس شماره M1174 دانشگاه اصفهان.
- _____ . دست‌نویس شماره ۷۲۶۰ کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
- سالک‌الدین حموی، محمد. ملخص نور العیون، دست‌نویس شماره or. 62660.2 (گ ۳۳ پ-۷۰ ر)، کتابخانه دولتی برلین.
- علی بن عیسی کحال (۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م). تذکره الکحالین. حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف عثمانیه.
- _____ . دست‌نویس شماره ۲۳۰۲ کتابخانه ملی ملک.
- _____ . دست‌نویس شماره or. 5856 کتابخانه بریتانیا.
- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم بن محمد (۱۳۹۱ش). کفایة الطب. به کوشش زهرا پارساپور. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- فرض پور ماچیانى، سارا، و یونس کرامتى (۱۴۰۰ش). «تحریر فارسى الصیدنة و پدیدآور آن». تاریخ علم، دوره ۱۹، ش ۲ (پیاپی ۳۱): ۵۴۱-۵۷۰.
- کرامتى، یونس (۱۳۹۴). «نور العیون زرین دست و منابع آن». تاریخ علم، دوره ۱۳، ش ۱ (پیاپی ۱۸): ۸۱-۱۱۳.
- _____ (۱۴۰۰). «متون موازی الصیدنة ابوریحان بیرونى (منابع بیرونى، آثار بهره مند از آن و تحریر فارسى کاسانى)». آینه میراث، ش ۹: ۶۹-۳۱.
- نصرى، گلپر، و یونس کرامتى (۱۳۹۷). «میل در چشم جهان بینش کشید! (نور العیون زرین دست و تصحیح آن)». آینه میراث، ش ۶۲: ۹۳-۱۳۰.
- Fonahn, A. M. (1910). *Zur Quellenkunde der persischen Medizin*, Leipzig.
- Hirschberg, J. (1899). *Geschichte der Augenheilkunde*, Berlin : Springer
- _____ (1905). *Die arabischen Lehrbücher der Augenheilkunde: ein Capitel zur arabischen Litteraturgeschichte*
- Karimi-Hakkak, A. (1998). "Persian Tradition", *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*, ed. M. Baker, London - New York.